

## مصاحبه شبکه جنبش راه سبز (جرس) در سالگرد مطهری

جرس: با گذشت بیش از سی سال از انتشار نامه گروهی از اندیشمندان دینی وقت - در راس آنان شهید مرتضی مطهری - پیرامون دیدگاههای مرحوم دکتر علی شریعتی، این موضوع کماکان از موضوعات بحث برانگیز باقی مانده، امروز عبدالعلی بازرگان که همراه با پدر خود در بطن ماجرا بوده، معتقد است "انگیزه نوشتن نامه، دفاع از شریعتی بوده و حقایق وارونه جلوه داده می شود."

در همان موج انقلاب و اواخر آذرماه ۱۳۵۶ که هنوز شش ماه از مرگ ناگهانی دکتر شریعتی، جامعه شناس و نواندیش دینی نگذشته بود، گروهی از نیروهای مذهبی و در راس آنها مهندس مهدی بازرگان و آیت الله مرتضی مطهری، در راستای بحث هایی که پیرامون نظرات شریعتی بوجود آمده بود، نامه ای را منتشر کردند.

این نامه که منشاء مجادلات و بحث هایی در مجامع انقلابی - دانشجویی شد.

از آنجایی که دکتر شریعتی علاقه مندان و پیروان بسیاری در جامعه انقلابی وقت داشت، نامه فوق الذکر تاثیر زیادی بر جامعه نواندیشی دینی ایران داشت.

در سالگرد شهادت آیت الله مطهری و با گذشت سه دهه از آن اتفاقات، با مهندس عبدالعلی بازرگان قرآن پژوه، که همراه با مرحوم پدر خود (مهندس مهدی بازرگان) در جریان تمام این ماجرا بوده، به گفتگو نشستیم:

**در سال ۱۳۵۶ نامه ای با امضای شهید مرتضی مطهری و مرحوم مهندس مهدی بازرگان علیه شریعتی منتشر شد، گفته می شود که مرحوم بازرگان این نامه را زیر فشار مرحوم مطهری امضا کرده است، شما چه اطلاعاتی در این زمینه دارید؟**

با تشکر و تقدیر از شما به خاطر طرح این سؤال در سالگرد شهادت آیه الله مطهری، امیدوارم توضیحات بنده بتواند برخی از سوء تفاهات علیه ایشان را اصلاح کند. حقیقت این که آنچه در اذهان بسیاری از مردم پیرامون این موضوع شکل گرفته، کاملاً وارونه و خلاف واقع می باشد، اولاً انگیزه نوشتن نامه، دفاع از شریعتی و بر "له" نه "علیه" ایشان بوده است، ثانیاً مطهری زیر فشار مهندس بازرگان و سایر دوستان مجبور به نوشتن نامه شده بود، نه برعکس. ملاحظه می کنید چگونه حقایق وارونه جلوه داده می شود!؟

بگذارید اصل ماجرا را از آغاز برای شما بازگو نمایم؛ ساواک که از قطع ارتباط شریعتی با جوانان از طریق بستن حسینیه ارشاد و زندانی کردن دکتر در سلول انفرادی به مدت دو سال نتیجه معکوسی درممانعت از بسط اندیشه‌هایش گرفته بود، به ترفند جدیدی متوسل می‌شود تا از سرایت سیل افکار او به حوزه‌های علمیه و توده‌های عادی مردم جلوگیری کند و این حرکت را در قشر محدود دانشجویی متوقف سازد. نقشه آنها این بود که با تحریک مراجع تقلید و مدرسین برجسته حوزه، با ارائه آگراندیسمان شده<sup>۱</sup> نوشته‌های انتقادآمیز و گزنده<sup>۲</sup> شریعتی علیه روحانیت وابسته و خرافات متداول موجود در حوزه‌های علمیه، آنها را به امضای مشترک بیانیه تکفیر و انکار نظریات او وادار سازند. و شوربختانه آنها نیز با ساده‌انگاری در این دام فرو افتادند و بیشترشان بیانیه را امضاء کردند، برخی از آنها به قدری خوشنام بودند که اگر نامشان را ببرم، شما باور نمی‌کنید به این سادگی، بدون آنکه خودشان نوشته‌های دکتر را خوانده باشند و مطالب قبل و بعد آنچه را که به ایشان نشان داده بودند دیده باشند، به اتکاء آنچه "ثقه" (اشخاص مورد وثوق آنها)!! گفته بودند، آن را امضاء کردند.

در متن چنین توطئه ناجوانمردانه و برای مقابله با آن بود که جمعی از دلسوزان حرکت نوگرایی اسلامی و علاقمندان به دکتر شریعتی تصمیم به مقابله با این توطئه گرفتند و تدابیری را برای خنثی کردن آن مورد بررسی قرار دادند. تا آنجائی که به خاطر دارم در این جمع علاوه بر مرحومین مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و استاد مطهری، آقایان دکتر کاظم یزدی (برادر بزرگ آقای دکتر ابراهیم یزدی)، آقای مهندس کتیرائی و مرحوم حاج کاظم حاج طرخانی و دو سه نفری دیگر از معتمدین بازار حضور داشتند.

پس از چند جلسه گفتگو به این نتیجه رسیدند که بیانیه‌ای منتشر سازند، اما بزودی متوجه شدند که دستگاه روحانیت و مراجع آن اعتبار چندانی برای روشنفکران مذهبی قائل نیستند و بهتر است کسی آنها را امضاء نکند که هم مورد وثوق دانشجویان و روشنفکران باشد و هم حوزه‌های علمیه روی سخن او حساب باز کنند. و چنین کسی جز مرحوم مطهری نبود. مطهری از یکطرف مدرس برجسته و دانش آموخته ممتازی از حوزه بود که در آن زمان شایع بود برنامه مرجعیت دارد، و هم استاد دانشکده الهیات در تهران و سخنران مجامع انجمن‌های اسلامی مهندسین، پزشکان، دانشجویان و همچنین نویسنده مقالات پرخواننده‌ای در مجله<sup>۳</sup> "زن روز" از جمله، "خدمات متقابل اسلام و ایران"، "مسئله حجاب" و ... که نامش را در میان مردم سر زبان‌ها انداخته بود.

اعضای جلسه از آقای مطهری خواهش کردند عهده‌دار این مهم گردد، او که به رغم روابط بسیار نزدیک و دوستانه سالهای قبل از زندان با دکتر شریعتی مدتی بود مواضعی مغایر دیدگاه‌های او، بخصوص در آنچه به روحانیت مربوط می‌شد، اتخاذ کرده بود، به راحتی زیر بار این مسئولیت نمی‌رفت و سرانجام پس از مدتی بحث به این شرط تسلیم شد که اولاً انتقادات خود به نظریات دکتر را هم مطرح سازد، ثانیاً مهندس بازرگان هم زیر نامه او امضاء بگذارد.

این نامه تهیه و چندین بار کفه انتقادات او که بر تأییداتش سنگینی می‌کرد! توسط اعضای جلسه سبک و سبک‌تر شد، تا جایی که ایشان به هیچ وجه حاضر نشد از همان مختصری که باقیمانده بود صرف نظر کند. این انتقادات در شرایط عادی بسیار طبیعی و قابل هضم بود اما جامعه پس از رحلت مرموز شریعتی در لندن و غم بسیار سوزناکی که بر قلب جوانان سنگینی می‌کرد، مطلقاً تحمل شنیدن نازک‌ترین نقد علیه او را نداشت و غم و غصه گلوگیر آماده فریاد، و احساسات در حال انفجار بود.

وقتی اصرارها برای تعدیل بیشتر بی‌نتیجه ماند و مطهری بر آنچه به جدّ باور داشت، ایستادگی کرد، اعضای جلسه در دوراهی صرف نظر کردن از ارسال نامه یا قبول نسبی آن، به حالت دوم رأی دادند و مهندس بازرگان بر حسب تعهد قبلی و با نارضایتی آنرا امضاء کرد و نامه به یکی از معتمدین بازار که دسترسی به دستگاه تکثیر داشت، سپرده شد تا منتشر گردد. در آن جلسه مرحوم دکتر سحابی غائب بود، اما شب هنگام که مطلع از تصمیم جلسه و مقاومت مرحوم مطهری برای حذف برخی نقدهایش شد، با تماس‌های تلفنی و پیگیری جدی خود خواستار تعویق این امر و بازگرداندن نامه شد. این درخواست البته انجام شد و صبح روز بعد نامه عودت داده شد، اما متأسفانه شخص مذکور، که ظاهراً احساس وظیفه شرعی؟! کرده و احتمالاً در باطن در موضع مخالف دکتر قرار داشته، قبلاً چند کپی از آن تهیه کرده و در اختیار همفکرانش قرار داده بود. به این ترتیب ظرف چند روز این نامه توسط ساواک و ساده لوحان به همه جا توزیع گردید! به این ترتیب و به مصداق "از قضا سرکنگبین صفرا فزود!" تلاشی که برای دفاع از دکتر شریعتی و صرف وقت زیاد شکل گرفته شده بود، نتیجه معکوس بخشید.

شکرآب شدن روابط مطهری و دکتر، امر پوشیده‌ای برای خواص نبود، اما آنچه همه را شگفت زده کرده بود، امضای مهندس در کنار امضای مطهری بود. به طوری که حتی در یکی از جلسات نیمه خانوادگی نیمه عمومی هم چنین پرسش و گله‌ای از ایشان مطرح شد که پاسخ دادند: "در یک هوای سرد زمستانی شما برای خرید پالتوئی به بازار می‌روید، نرخ‌ی که روی پالتو نوشته شده سه برابر پولی است که شما قصد داشتید خرج

کنید، مدت‌ها با فروشنده چانه می‌زنید و قیمت را به یک و نیم برابر تقلیل می‌دهید، از این کمتر برای فروشنده صرف نمی‌کند و حاضر نمی‌شود یک دینار هم پائین‌تر بیاید. شما چه کار می‌کنید؟ اگر واقعاً به پالتو احتیاج داشته باشید و به سختی سردتان شده باشد، دل چرکینی گران‌تر خریدن را تحمل می‌کنید! برای ما مقابله با توطئه ساواک مهم‌تر از رنجش برخی دوستان بود

**سالگرد شهادت استاد مطهری است. ایشان در بازگشت از جلسه مشترکی در منزل زنده یاد دکتر سبحانی بازمی‌گشتند که در آستانه در هدف گلوله قرار گرفتند، از آن جلسه چه خاطره‌ای دارید؟**

امن البته در آن جلسه نبودم و فقط شنیده‌هایم از پدر را بازگو می‌کنم، شاید باور نکنید که آن گرده‌مائی به نظر ساده، جلسه "شورای انقلاب" بود که در چنان شرایط حساس و خطرناکی در منزل مرحوم دکتر سبحانی، بدون محافظ و حتی راننده‌ای که از دور مراقب باشد، تشکیل می‌شد. ظاهراً یکی از اعضای گروه تروریستی "فرقان" که مرحوم مطهری را تعقیب می‌کرده، متوجه آن مقصد شده و در کمین او نشسته بود. پس از خاتمه جلسه، شهید مطهری به اتفاق مهندس بازرگان، در حالی که همچنان در حال گفتگو بودند از خانه خارج شده، مقداری هم تا نزدیک ماشین‌های خود پیاده می‌روند و پس از دقایقی از هم جداحافظی می‌کنند که ناگهان صدای شلیک گلوله و غرش موتوری که از صحنه فرار می‌کرد، بقیه را متوجه این جنایت می‌کند.

به احتمال بسیار زیاد تروریست‌ها از ماهیت چنان جلسه‌ای خبر نداشتند و گرنه با تدارک و تجهیزات و نفرات بیشتری نیت پلید خود را با ترور تعداد بیشتری عملی می‌کردند. ملاحظه می‌کنید که حوادث چه نقش مهمی در تاریخ ایفا می‌کنند. ما می‌توانیم امروز تصور کنیم اگر اعضای شورای انقلاب همگی کشته شده بودند، انقلاب چه مسیر دیگری را طی می‌کرد؟ یا اگر مطهری شهید نشده بود کی و چگونه در برابر انحرافات انقلاب اعتراض می‌کرد؟! آیا او هم همچون مرحوم منتظری راهش را از استاد خود جدا می‌کرد؟ کسی جز خدا نمی‌داند.

**شخصاً چه خاطراتی از آن مرحوم دارید؟**

مطهری از دوستان و همفکران مرحوم پدر در بسیاری از زمینه‌های دینی بود، هرچند اختلاف نظر هم در برخی موارد با هم داشتند که با سعه صدر تحمل می‌کردند. طبیعتاً به خاطر این ارتباطات، بنده هم در جریان

برخی امور قرار می‌گرفتم و اطلاعاتی کسب می‌کردم. در آن دوران سه شخصیت ممتاز در جریان نوگرایی دینی حضور داشتند که مورد توجه دانشجویان مسلمان بودند و سخنران مجامع آنها به شمار می‌رفتند؛ بازرگان، طالقانی و مطهری. البته دکتر شریعتی هم از سال‌های ۴۸ - ۴۹ به بعد به اصطلاح گل کرد و میدان‌دار شد!

من خاطرات زیادی ممکن است از شهید مطهری داشته باشم، اما فکر نمی‌کنم مناسب این مصاحبه کوتاه باشد، اما از آنجائی که ارتباط ایشان را با دکتر شریعتی مطرح کردید، شاید بد نباشد خاطره‌ای را در این زمینه نقل کنم:

سال‌های فعالیت این دو بزرگوار با دوران دانشجویی بنده و ایام پس از آن، که به فعالیت‌های سیاسی ایدئولوژیک اشتغال داشتیم، مقارن بود. ما در کادر انجمن اسلامی دانشجویان از هر دوی آنها برای ایراد سخنرانی دعوت می‌کردیم و ارتباط تنگاتنگی با هر دو داشتیم. شریعتی که اصلاً پایگاهش در تهران، در ایامی که هنوز در مشهد اقامت داشت، پاتوقی بود که ما بچه‌های رشته معماری به اسم "شرکت سمرقند" تأسیس کرده بودیم، تا هم کسب و کاری کنیم و هم پایگاهی برای کارهای فکری داشته باشیم. از همانجا بود که برنامه‌های زیر زمین حسینیه ارشاد برای جوانان با مشورت دکتر ریخته می‌شد و کارها تقسیم می‌گردید. از اجرای تأثر "سربداران" گرفته تا برنامه‌های هنری جوانان و کودکان، توزیع کتب مفید، ادبیات و تحقیقات قرآن و نهج‌البلاغه و غیره.

ما که به هر دوی این عزیزان علاقه و احترام داشتیم، از مواضع مخالفی که بعضاً شهید مطهری مقابل برخی نظریات دکتر اتخاذ می‌کرد رنج می‌بردیم و علت آنرا درک نمی‌کردیم. روزی با تماس تلفنی، از ایشان وقتی گرفتم تا به اتفاق دوستان به منزلشان برویم. به گرمی و محبت با تقاضای من موافقت کرد و در روز موعود به اتفاق آقایان: میرحسین موسوی، عبدالحمید نقره کار، محمدعلی نجفی و شهید حسن آلادپوش، که همگی از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان و فارغ‌التحصیل رشته معماری و از دوستداران دکتر و فعالان برنامه‌های جوانان در حسینیه ارشاد بودند، به دیدن استاد رفتیم.

پس از استقبال گرمی که با پذیرائی از ما کرد، مطلب را بدون تعارف و مجامله مطرح کردیم، در آغاز تصور می‌کرد ما به توصیه پدر این مسائل را با ایشان مطرح می‌کنیم، وقتی به ایشان گفتم اصلاً ایشان از این جلسه خبر ندارند، به اصالت انگیزه ما مطمئن‌تر شد و نمونه‌هایی از نوشته‌های دکتر را عنوان کرد که معتقد بود خلاف باورهای مسلم اسلامی است.

در هر حال آنروز آنچه به ذهن ما جوانان قدیم می‌آمد! متواضعانه با ایشان در میان گذاشتیم و بازتاب جدائی ایشان را در میان نسل جوان بیان کردیم ولی جایگاه ما در حدی نبود که بتوانیم ایشان را متقاعد سازیم.

بعداً متوجه شدم پدر نیز با گروهی از دوستانشان در همین زمینه با استاد جلساتی داشته‌اند و بی‌جهت نبوده است که ایشان ما را فرستاده شده آن جمع تصور می‌کرد. این نکته را هم اضافه کنم که وقتی پدر از طریق خود مرحوم مطهری خبر این ملاقات را شنید، بسیار خوشحال شد و ما را تشویق کرد.

خداوند همه آنها را که با حسن نیت قصد خدمت داشته‌اند، اگر خطا و اشتباهی هم کرده‌اند مشمول مغفرت و رحمت خویش قرار دهد و به ما نیز توفیق ادامه خدمات آنها را عنایت کند.

از شما هم که زحمت تدارک این مصاحبه را به عهده گرفته‌اید سپاسگزاری می‌کنم.

**از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید متشکرم**

۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹